

خاطرات رئیس‌جمهور از مبارزه آیت‌الله مهدوی کنی

۲ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۲۱:۳۴

یکی دیگر از ماجراهای سخنرانی‌های من، مربوط به سخنرانی در مسجد جلیلی تهران می‌شود (فکر می‌کنم این برنامه در سال ۱۳۵۴ بود). در مسجد جلیلی، نماز جماعت به امامت آیت‌الله مهدوی کنی برگزار می‌شد.

. یکی دیگر از ماجراهای سخنرانی‌های من، مربوط به سخنرانی در مسجد جلیلی تهران می‌شود. (فکر می‌کنم این برنامه در سال ۱۳۵۴ بود). در مسجد جلیلی، نماز جماعت به امامت آیت‌الله مهدوی کنی برگزار می‌شد. پس از اقامه نماز ظهر و عصر، آقای طاهری خرم‌آبادی سخنرانی می‌کرد و بعد از وی من منبر می‌رفتم. شب‌ها هم آقای سجادی‌نژاد که ظاهراً آن ایام از لبنان آمده بود، سخنرانی می‌کرد. پس از چند جلسه سخنرانی، یک روز آقای مهدوی به من گفت: با این سخنرانی‌ها که هر روز هم تندتر می‌شود، هم خودت گیر می‌افتی و هم ما را گرفتار می‌کنی! البته این جملات را در قالب شوخی مطرح می‌کردند. بعد از روز ۲۱ ماه رمضان که آن روز، جمعیت فوالعاده بود و لحن سخنرانی من هم نسبتاً تند بود، فردای آن روز موقع ظهر که با ماشین پیکان خودم عازم مسجد بودم، وقتی از میدان امام حسین (ع) به طرف میدان فردوسی رد شدم، یکی از مسجدی‌ها را دیدم که با نگرانی دست تکان می‌دهد و من را صدا می‌زند. ماشین را فوراً به حاشیه خیابان هدایت کردم، جلو دوید و گفت: حاج آقا زود دور بزن و برو! زیرا مأموران زیادی جلوی مسجد آمده‌اند و منتظر شما هستند.

ضمناً آقای مهدوی کنی را هم دستگیر کرده‌اند. من دور زدم و بعد یکی از دوستان را برای کسب خبر به مسجد فرستادم. او خبر آورد که تعداد زیادی از مأمورین برای دستگیری اطراف مسجد ایستاده‌اند و منتظر شما هستند. من دیگر به خانه نرفتم و به منزل یکی از اقوام رفتم و از آنجا صاحبخانه (با زبان سُرخه‌ای) به خانم تلفنی گفت که نگران و منتظر من نباشد. در این ماجرا آیت‌الله مهدوی کنی بعد از دستگیری به شهرستان بوکان تبعید شد.

منبع: خاطرات دکتر حسن روحانی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariqh.com/news/22613/آیت-مبارزه-جمهور-رئیس-خاطرات>